

## مقایسه تطبیقی امثال کردی و فارسی

دکتر سیداحمد پارسا\*

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی امثال، در دو زبان کردی و فارسی است. کمک به شناخت اشتراکات فرهنگی دو زبان یاد شده، از دیگر اهداف این پژوهش است و این امر به نوبه خود می‌تواند زمینه بهبود ارتباطات انسانی را در دو زبان یادشده فراهم کند؛ زیرا شناخت اشتراکات فرهنگی اقوام از جمله امثال و حکم، زمینه تفهیم و تفاهم بهتر را فراهم می‌سازد و در نتیجه می‌تواند به همبستگی بیشتر و وفاق ملی کمک کند. در این راستا سه هزار مثل فارسی و کردی را به روش نظام‌مند (Systematic Sampling) انتخاب و مقایسه و بررسی کردیم. پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای است و منابع آن، کتاب امثال و حکم کردی تألیف قادر فتحاحی قاضی و دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها تألیف ابراهیم شکوری‌زاده بلوری است. این منابع را به دلیل جامعیت نسبت به منابع دیگر در این زبان‌ها، تا زمان تدوین پژوهش انتخاب کردیم.

واژگان کلیدی: امثال، حکم، زبان کردی، زبان فارسی، همبستگی و وفاق ملی.

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

## ۱. مقدمه

مثل‌ها میراث ارزشمند و ماندگار فرهنگی هر جامعه به‌شمار می‌روند و پاسدار بخش بزرگی از فرهنگ آن محسوب می‌شوند و تنها گنجینه‌ای هستند که شرایط جوی چون باد، باران، برف و سرما توان فرسایش آن‌ها را نداشته و پیشامدهای ویرانگر و خانمان‌براندازی چون زلزله و طوفان و مسائلی از این‌دست، یارای ستردن آن‌ها را از اذهان نخواهد داشت. گنجینه‌ای که از دستبرد و هجوم ویرانگرانه دشمنان این مرزوبوم نیز در امان مانده‌است. زیرا «مثل در سینه‌ها می‌ماند و از این رو مقاومت یا مخالفت‌های سخت دارد، چنان که دو یا سه بار که تغییر خط، ادب و تاریخ و گذشته ما را یک‌باره محو کرد، تنها این قسمت را (آن دشمن‌خانه برانداز) نتوانست از میان بردارد» (دهخدا به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: بیست و دو). «به‌همین خاطر، همان‌گونه که یک سنگ‌نیشته، متون خطی گذشته یا یک اثر باستانی نمایانگر بخشی از تمدن یک ملت به‌شمار می‌روند، امثال هر ملتی نیز جزئی از فولکلور آن ملت محسوب می‌شوند و می‌توانند ما را در شناخت بهتر فرهنگ آن ملت یاری کنند. شاید به دلیل چنین اهمیتی باشد که امروزه شناخت و پژوهش در زمینه فولکلور به‌ویژه مثل، بسیار مورد توجه جهانیان قرار گرفته است، به‌طوری‌که در سال ۱۹۹۶ سمینار جهانی مثل در توکیو برگزار شد و بعد از آن نیز هر روز، بر گستره پژوهش‌ها در این زمینه افزوده می‌شود» (پارسا، ۱۳۸۲: ۴).

پژوهش حاضر به منظور شناخت بیشتر این گنجینه‌های فرهنگی ارزشمند با هدف شناخت بیشتر اشتراکات فرهنگی و کمک به تفهیم و تفاهم بهتر در این دو زبان (که زمینه‌ساز همبستگی و وفاق ملی است) به مقایسه تطبیقی امثال کردی و فارسی پرداخته‌است. امثال فارسی در این پژوهش به امثال مکتوب پدیدآمده به زبان فارسی معیار در ایران براساس مرزهای کنونی پذیرفته‌شده از دیدگاه بین‌المللی اطلاق می‌شود. این تبیین به منظور شامل‌نشدن امثال مکتوب دیگر سرزمین‌های فارسی زبان یعنی امثال تاجیکی و

افغانی و امثال رایج بین ایرانیان مهاجر و حتی امثال مربوط به دیگر گویش‌های ایرانی، لازم است.

منظور از امثال کردی نیز مثل‌هایی است که به لهجه کردی سورانی در ایران استفاده می‌کنند. دلیل این امر، نقشی است که این گویش در جایگاه گویش معیار کردی در ایران به‌عهده‌دارد و تقریباً می‌توان گفت در حال حاضر، در حکم زبان معیار کردی ایفای نقش می‌کند. منظور از زبان معیار در این پژوهش، زبانی است که در مطبوعات یا صدا و سیما مناطق کردنشین به ویژه در اخبار و گزارش‌های رسمی استفاده می‌کنند. بنابراین محدوده جغرافیایی امثال در پژوهش حاضر گویشوران کردی سورانی در ایران هستند که عموماً در غرب این سرزمین سکونت دارند. به عبارت دیگر این پژوهش امثال و حکم کردهای ترکیه، عراق، سوریه و ارمنستان را دربرمی‌گیرد و شامل امثال و حکم گویش‌های دیگر کردی در ایران چون کرمانجی، گورانی، زازایی و امثال آن‌ها نیز نخواهد شد.

## ۲. تعریف مثل

### ۲.۱. تعریف لغوی

مثل را در فارسی به نام‌های «ضرب‌المثل» (حقیقت سمنانی، ۱۳۷۴: پیشگفتار)، دستان (شکیبی‌گیلانی و دیگران، ۱۳۷۴: ۵)، مثل سائر (حکمت، ۱۳۳۲: ۸۴) و مثل (بهمنیار، ۱۳۲۹: ۲۲؛ ابریشمی، ۱۳۷۶: ۹؛ رجب‌زاده، ۱۳۷۶: ۴) می‌شناسد. در زبان کردی در نواحی مختلف نام‌های متفاوتی برای آن به‌کار می‌برند، «کردهای ایران و عراق آن را «په نندی پیشینان» (اندرز قدما)، کردهای ارمنستان و برخی دیگر از نواحی شوروی سابق «قسه‌ی بافان» (گفتار نیاکان) یا «مه‌سه‌له و مه‌ته‌لوکی (مثل و متل)»، کردهای آذربایجان شوروی «گه‌پیدی بافان» (سخنان نیاکان) می‌نامند.» (رسول ابراهیم، ۱۹۸۴: ۹). از این نام‌ها دو مطلب به ذهن متبادر می‌شود:

### ۱. جنبه اندرزی امثال؛

۲. سرچشمه این امثال که پیشینیان بوده‌اند.

«مثل در اصل واژه‌ای عربی و از مثل یمثل مثولاً به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر گرفته شده‌است. این معنی در همه هم‌خانواده‌های این واژه به چشم می‌خورد؛ همچون «مثال، تمثیل، مماثله، تمثال و...» به عنوان نمونه واژه «مثل»، یعنی شبیه و نظیر بر آنچه گفته شد یا «تمثال» به معنی عکس یا تصویر ساخته شده شبیه به اصل آن» (یارمحمدی و پارسا، ۱۳۸۳: ۱۱۳). زلهایم معنی مثل را همانندی معرفی می‌کند و درباره ریشه آن چنین گفته‌است: «ریشه سامی این کلمه در زبان عربی «مثل»، در زبان عبری «ماشال»، در زبان آرامی «مثلاً» در زبان حبشی «مسلم» و در زبان آکدی «مسلم» (meslum) است که بنا به اشتقاق، معنی همانندی را می‌رساند (زلهایم، ۱۳۸۱: ۱۱).

## ۲.۲. معنی اصطلاحی مثل

تعاریف گوناگونی از مثل ارائه شده‌است که می‌توان آن‌ها را در چند رویکرد بررسی کرد:

### ۱.۲.۲. رویکرد تشبیهی

این رویکرد قدیمی‌ترین رویکرد به مثل است و طرفداران آن، تحت تأثیر زبان عربی شباهت بین وضع موجود را با مثل، معیار قرار می‌دهند. گرچه ژرف‌ساخت مثل واقعاً تشبیه است اما چون مشبه حذف شده، صورت استعاره پیدا کرده‌است. بنابراین با وجود اینکه ژرف‌ساخت این تعریف تا حدی پذیرفتنی است، نمی‌توان آن را تعریفی جامع و مانع به حساب آورد.

ابن هلال عسکری یکی از این افراد است که اصل مثل را شباهت بین دو چیز در کلام می‌داند (عسکری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷) ابن سکیت (۲۴۴-۱۸۶) می‌گوید: «مثل جمله‌ای است که با ممثل خود در لفظ مخالف و در معنی متحد و موافق باشد» (به نقل از میدانی، ۱۳۳۹: ۶). راغب اصفهانی (متوفی ۵۰۲) بر این باور است که «مثل چیزی است که چیزی بدان مانده شده باشد، یعنی بدان تشبیه شده باشد.» (اصفهانی، ۱۳۷۳: ذیل مثل).

### ۲.۲.۲. رویکرد بی تعریفی

دسته‌ای بر این باورند که مثل تعریف‌ناپذیر است، بنابراین، نمی‌توان تعریفی از آن ارائه داد. آرکرتایلور، میدر، پیترگریزیک و دهخدا (هنگام تألیف امثال و حکم) از این دسته محسوب می‌شوند. برای مثال، تایلور معتقد است: «تعریف یک مثل چنان سخت است که شاید نتواند آنچه را که دربردارد، نشان دهد، یک حالت غیرکلامی به ما می‌گوید که این جمله یک مثل است نه چیز دیگر» ([www.vein/library.ve/povebs/som.htm](http://www.vein/library.ve/povebs/som.htm)). دلیل فقدان مقدمه در اثر چهار جلدی امثال و حکم دهخدا نیز همین موضوع است (دهخدا، ۱۳۵۲: ۳۸).

### ۳.۲.۲. رویکرد اندرزگونگی، شیوع و ایجاز

پیروان این رویکرد، همه شرایط یادشده را به طور هم‌زمان شرط مثل‌بودن دانسته‌اند. میدر (به نقل از Paczolay، ۲۰۰۲)، ا. تیکی (۱۹۷۹: ۶۴۵ به نقل از همان)، بهمنیار (۱۳۶۹: یو)، حکمت (۱۳۶۱: ۴۸)، (مصطفی رسول، ۱۹۷۰: ۷۹) و سجادی (۱۹۷۸: ۱۴۹) از طرفداران این نظریه هستند. برای مثال علی‌اصغر حکمت معتقد است: «مثل، یک جمله مختصر به نظم یا نثر یا دستوری یا قاعده‌ای اخلاقی است که مورد تمثّل خاص و عام واقع شود، چنان که از فرط سادگی و روانی و کمال ایجاز، همگان آن را استشهاد نمایند.» (حکمت، ۱۳۶۱: ۴۸)

### ۴.۲.۲. رویکرد استعاری

پیروان این رویکرد بر استعاری‌بودن مثل تأکید می‌کنند (واتیکینگ ۱۹۳۲ به نقل از Paczolay، 2002)، بارلی (۱۹۷۲: ۷۴۱ به نقل از همان) و زلهایم (۱۳۸۱: ۱۵) از طرفداران این رویکرد هستند.

مؤلف مقاله حاضر، با گردآوری نظرات اهل فن در این زمینه در زبان‌های انگلیسی، عربی، فارسی و کردی، آن‌ها را در رویکردهای فوق طبقه‌بندی کرده و با نقد و بررسی آن‌ها با تکیه بر رویکرد استعاری و با توجه به تعریف واتکینگ (۱۹۳۲)، تعریف زیر را از مثل ارائه داده‌است: «مثل جمله‌ای کوتاه، رسا و اغلب آهنگینی است که به صورت استعاره تمثیلیه برای بیان حجت یا به کارگیری اندرز، اغلب بدون تغییر لفظی شهرت یافته است.» (پارسا، ۱۳۸۴: ۸). این تعریف را می‌توان تعریفی جامع و مانع دانست؛ زیرا چند شرط زیر را هم‌زمان دربرمی‌گیرد:

#### ۱.۴.۲.۲. کوتاه‌ی (ایجاز)

موجز بودن کلام در این تعریف با دو واژه «جمله» و «کوتاه» نمایانده شده‌است. بدیهی است منظور از کوتاهی یک جمله، پیراستن آن از حشو و زواید و به تعبیر دیگر استفاده از حداقل واژگان است.

#### ۲.۴.۲.۲. جمله‌بودن

استعاره می‌تواند به صورت واژه باشد یا جمله، اما مثل هیچ‌گاه در زبان فارسی به صورت واژه نیست بلکه همیشه جمله است و دست کم از یک جمله ساخته می‌شود.

#### ۳.۴.۲.۲. شهرت و رواج آن

احمد بهمنیار شهرت را در مثل چنین معرفی کرده است: «منظور از شهرت، آن است که عموماً آن را به یک صورت استعمال نموده و در الفاظ و ترکیب آن تغییری ندهند و اگر تغییر بدهند، جزئی و مختصر باشد به طوری که، به کل ترکیب و اصل معنی خللی نیاید.» (بهمنیار، ۱۳۶۹: یو) دهخدا رایج بودن به معنی ظاهری آن را قبول ندارد و می‌گوید: «این

که در تعریف مثل می‌گویند «اش للاستعمال» اگر مراد ظاهر آن باشد، غلط است، چه بسا می‌شود که یک مثل ناشنوده را بار اول، شخص می‌شنود، حتی تنها و بدون آن که در کلامی واقع شده باشد و ذوق او می‌گوید این مثل است و گاهی در زبان اجنبی دفعه نخست عبارتی را می‌شنوند و فوراً می‌گویند این مثل است در صورتی که، در هر دو جا فاش بودن آن را نمی‌دانند و نیز مثل، بار اول که گفته شده چرا متروک نمانده و به قدری گفته شده که «فاش للاستعمال» شده، پس چیزی در آن بوده که بی‌واسطه آن، او را در تحت بیانی نمی‌توانم آورد. پس مراد گویندگان که می‌گویند «فاش للاستعمال» است باید این باشد که در خور فاش للاستعمال شدن است؛ یعنی آن لطیفه مثلی در آن هست که آن را فاش للاستعمال می‌کند.» (دهخدا، به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۲۵).

این نظر دهخدا تا حدودی درست است؛ یعنی برخی از استعاره‌های تمثیلیه قابلیت مثل شدن دارند، اما تا زمانی که بر سر زبان‌ها نیفتاده باشند، مثل محسوب نمی‌شوند. زلهایم تحقق مثل را در گرو تکرار تجربه نسل‌ها می‌داند: «معنی و مفهوم مثل زمانی تحقق می‌یابد که یکی از تجربه‌های زندگی که بارها برای نسل‌های پیاپی پیش آمده باشد، نمودار همه موارد مشابه دیگر شمرده شود، پس مثل یک تعبیر زبانی نیست که به صورت یک جمله تجریدی، درست در همه موارد به‌طور یکسان صادق باشد، زیرا این سبک فکری از توانایی انتزاعی اقوام بدوی خارج است.» (زلهایم، ۱۳۸۱: ۱۶)

#### ۴.۴.۲.۲. داشتن زمینه استعاری

در هر مثلی وضعیت موجود، مشبه و مثل به کار گرفته شده مشبه‌به است و با توجه به حذف مشبه و مرکب بودن آن، جنبه مثل پیدا کرده است و به صورت استعاره تمثیلیه بیان می‌شود. بنابراین می‌توان گفت هر مثلی استعاره تمثیلیه است ولی عکس آن صادق نیست.

### ۵.۴.۲.۲. رسایی

هر مثلی باید از هرگونه خشوی پیراسته و به دور از هرگونه تعقید و پیچیدگی و چندپهلویی باشد.

### ۶.۴.۲.۲. داشتن زمینه اندرزی یا حکمت‌آمیزبودن

مثل باید دارای زمینه اندرزگویی یا حکمت‌آمیز باشد؛ به طوری که بتوان آن را در جایگاه حجت و دلیل به‌کاربرد. بدیهی است هیچ‌کدام از شرایط بالا به تنهایی تعریف مثل نیست. به عبارت دیگر هر یک از این موارد از شرایط لازم مثل محسوب می‌شوند، اما هیچ‌کدام شرط کافی نیستند، یعنی هر جمله کوتاه یا مشهور و یا هراستعاره تمثیلیه‌ای مثل محسوب نمی‌شود (پارسا، همان).

### ۷.۴.۲.۲. عدم تغییر یا تغییر اندک

مثل‌ها کمتر دچار تغییر می‌شوند و اغلب به یک صورت به‌کار می‌روند. به عبارت دیگر واژه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن‌ها در یک زبان ثابت است؛ برای نمونه در مثل فارسی «هر گردی گردو نیست»، در محور جانشینی هرگاه به جای گردو، واژه دیگری مثلاً «توپ» یا هر واژه مشابه دیگری را قرار دهند، دیگر نمی‌توان آن را مثل نامید.

## ۳. حکمت

جملات حکمت‌آمیز کوتاه و رسای فراوانی وجود دارند که بر سر زبان‌ها افتاده و رایج شده‌اند اما به دلیل نداشتن زمینه استعاری، مثل شمرده نمی‌شوند؛ یعنی، به دلیل این که مشابهتی بین مفهوم آن‌ها با وضع موجود دیده نمی‌شود، بهتر است آن‌ها را «مثل‌گونه» یا «زبانزد» یا «حکمت» بنامیم.



با توجه به این که در زبان فارسی اغلب، واژه مثل را با حکمت به کار می‌برند و از آن به امثال و حکم نام می‌برند، به تعریف حکم و تفاوت آن با امثال می‌پردازیم.

### ۳.۱. تعریف حکمت

حکمت واژه‌ای عربی است و در فرهنگ‌های عربی به معانی زیر آمده است: عدل، علم، صبر، بردبار، نبوت، قرآن، انجیل، زبور، دانش و دریافت حقیقت هر چیزی، قضاوت درست، رأی صائب، پند، مثل، علم پزشکی، تشخیص درست. (معلوف یسوعی، ذیل حکمت: ۱۳۷۷)

فرهنگ‌های فارسی نیز آن را چنین بیان کرده‌اند:

حکمت، به کسر اول و فتح ثالث (ع)، عدل، علم، حلم، نبوت قرآن و انجیل و زبور، دانش دریافت هر چیز و در بهار عجم نوشته حکمت به معنی راست‌گفتاری و راست‌کرداری است. (پادشا، ذیل حکمت: ۱۳۳۵)

دانایی و درست‌کرداری نام علمی است که در آن بحث کرده شود به احوال اشیای موجودات خارجی چنان که هست و قیام به کارها چنان که باید و بر دو قسم است: علمی و عملی (نفیسی، ذیل حکمت: ۱۳۳۴)

تعریف اخیر، بیشتر یک تعریف فلسفی است، بنابراین از حیطة کار ما خارج است.

معین نه معنی برای حکمت بیان کرده است: ۱. عدل، داد؛ ۲. علم، دانش، دانایی؛ ۳. حلم، بردباری؛ ۴. راستی، درستی، صواب؛ ۵. کلام موافق حق؛ ۶. پند، اندرز؛ ۷. معرفت حقایق اشیاء به قدر طاقت بشری، فلسفه؛ ۸. انجام دادن فعلی که پسندیده باشد؛ ۹. اقتدا به خالق در عبادات به قدر قدرت. (معین، ذیل حکمت: ۱۳۷۱)

به نظر می‌رسد، از نظر لغوی تنها معنی مشترک بین حکمت و مثل، «اندرز» است و شاید جنبه تعلیمی مشترک هر دو و کوتاهی و روانی، جملات حکمت آمیز و مثل را در یک ردیف قرار داده باشد. در هر مثلی حکمتی موجود است اما هر حکمتی را نمی‌توان

مثل محسوب داشت زیرا بارزترین وجه مثل (جنبه تشبیهی)، در آن نیست به عبارت دیگر فاقد وجه استعاری است. شاید به همین دلیل باشد که دهخدا یکی از معانی حکمت را «سخنانی دربردارنده پند و اندرز دانسته است: «الحکم یا کلمات قصار، مشتمل بر پند و اندرز و موعظت» (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل حکمت)

به نظر می‌رسد زلهایم بهترین تعریف را از حکمت ارائه داده‌است. او در این باره چنین می‌گوید: «حکمت شامل هر چیزی است که به عادات و سنت‌ها و تدبیر و کلمات قصار و سخنان نغز مربوط می‌شود. حکم از تجربه‌های زندگی (یا لااقل برخی از آن‌ها) به صورت مستقیم و در قالب انتزاعی سخن می‌گوید» (زلهایم، ۱۳۸۱: ۲۰).

### ۳.۲. فرق مثل و حکمت

همان‌طور که اشاره شد، وجه اشتراک مثل با حکمت تنها در پند و اندرز آن است، حال باید دید این دو چه تفاوت‌هایی با هم دارند. امثال و حکم دهخدا، فاقد مقدمه است اما دهخدا در یادداشت‌های پراکنده خود چنین گفته‌است: «مثل تشبیه معقول به محسوس است، در عبارتی کوتاه و فصیح، برای نیکو تصویرکردن معقول در ذهن یا تأثیری زیاده‌دادن به آن و حکمت، عبارتی فصیح و قصیر باشد که حاوی قاعده طبیعی یا عقلی یا وضعی باشد و به تسامح عامه هر دو را مثل می‌گویند. مثال برای نوع اول: «آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم» معقول (مشبه) مقصود حاصل متکلم است و محسوس (مشبه به) آب در کوزه یا تشنه لبی باشد. گاهی مثل و حکمت با هم ترکیب شوند، مانند «آواز سگان کم نکند رزق گدا را» منع مخالف را به آواز سگان و نفع خویش را به رزق گدا تشبیه کرده و از آن یک قاعده عقلی و حکمی خواسته که منع ناچیز، اثری در رسیدن به مقصود ندارد» (دهخدا، به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: بیست و هفت).

بدیع یعقوب تفاوت‌های مثل و حکمت را چنین بیان می‌کند:

«رواج: حکمت مانند مثل رایج نمی‌شود و شایع نمی‌گردد، در غیر این صورت مثل می‌شد. پس هر حکمتی مثل نیست بلکه تنها حکمتی مثل محسوب می‌شود که رایج باشد؛ صدق نظر و درستی مضمون: حکمت مولود تجربه و عقل اندیشمند است و غالباً در هر زمان و مکانی تأیید می‌شود. اما مثل در بردارنده اندیشه‌ای استوار و رأیی محکم نیست و هر حکمتی هرگاه رواج یابد مثل است ولی هر مثلی حکمت رایج نیست. مضمون فکری: حکمت اندیشه‌ای استوار یا فکری راستین است، تجربه آن را ثابت کرده و عقل آن را صیقل داده و هدف غایی آن پند و راهنمایی است اما مثل در بردارنده این فکر یا این رأی نیست. در این صورت [تبدیل به] تعبیری مثلی می‌شود که برای تشبیه چیزی به چیزی یا توضیح فکری یا وصف حالتی یا امثال آن مثل زده شود یا این که مثل تبدیل به یک «عبارت تقلیدی» می‌شود که برای دعا، نفرین، خطاب، درود و امثال آن به کار می‌رود.

اساس: اساس مثل تشبیه است یعنی شبیه کردن مَضرب، به اصل آن، اما اساس در حکمت، رساندن معنی است.

ایجاز: مثل موجز است اما حکمت ممکن است موجز باشد یا نباشد.

هدف: هدف اساسی مثل دلیل آوردن است اما هدف اساسی حکمت پند و راهنمایی است» (بدیع یعقوب، ۱۹۹۵: ۲۴).

سپس اضافه می‌کند: «علی‌رغم این تفاوت‌ها در بین مثل و حکمت، بسیاری از حکمت‌ها به خاطر شیوعشان به مثل تبدیل شده‌اند، همان‌طوری که تا زمانی که رواج حد فاصل حکمت و مثل باشد نمی‌توانیم بر برخی از حکمت‌ها داوری کنیم که آیا امثال‌اند یا غیر امثال و تا زمانی که این رواج با مکان، زمان و اشخاص مرتبط باشد، معیارهای دقیقی برای این گفته یافت نمی‌شود که این حکمت رایج است یا غیر رایج.» (همان)

اظهار نظر اخیر درست نیست زیرا وجه تمایز مثل و حکمت استعاری بودن آن است نه رواج؛ زیرا، بسیاری از عبارت‌های تکراری روزانه نیز چون «صبح به خیر»، «شب به خیر»، «ارادتمند شما» و نمونه‌هایی از این دست بسیار رایج‌اند در حالی که به دلیل نداشتن زمینه

استعاری مثل محسوب نمی‌شود. یا بسیاری از جملات مانند «همسایه برادر نشود»، «مزد آدم کارکن کارنکردن است» و امثال آن، جملات حکمت‌آمیزی هستند که بر سر زبان‌ها جاری شده اما به دلیل نداشتن زمینه استعاری (تشبیه وضع موجود به وضعیت مندرج در مثل و حذف مشبه) مثل محسوب نمی‌شوند.

#### ۴. اهمیت پژوهش

مثل، بخش شایان توجهی از فولکلور و ادبیات ما را تشکیل می‌دهد و با توجه به استفاده مردم از آن‌ها در حکم حجت و برهان، در سخنان خود، پژوهش حاضر با بررسی این مسئله به شناخت فهم درست‌تر سخن کمک خواهد کرد و این امر به نوبه خود، زمینه بهبود ارتباطات انسانی را فراهم می‌کند. از طرف دیگر شناخت اشتراکات فرهنگی اقوام از جمله امثال، زمینه تفهیم و تفاهم بهتر را فراهم می‌سازد و در نتیجه به همبستگی بیشتر و وفاق ملی کمک خواهد کرد. از طرف دیگر از آن‌جاکه، مبنای امثال بر استعاره تمثیلیه بنا نهاده شده، با توجه به تفاوت بهره‌گیری از استعاره‌ها در زبان‌های مختلف، مطالعه مقابله‌ای آن در زبان‌شناسی مقابله‌ای، می‌تواند در آموزش اصولی‌تر ترجمه مؤثر واقع شود. بنابراین پژوهش حاضر می‌تواند در دارالترجمه‌ها، نشریات دو زبانه کردی و فارسی، مراکز صدا و سیمای مناطق کردنشین و پژوهشکده‌های علوم اجتماعی سودمند باشد.

#### ۵. روش تحقیق

پژوهش حاضر که یکی از شاخص‌های فرهنگ عامیانه، یعنی امثال را بررسی می‌کند، بر مقایسه و تطبیق امثال فارسی و کردی استوار بوده و به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته‌است.

### ۱.۵. داده‌های پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر، دوازده هزار مثل فارسی و حجم نمونه سه هزار مثل است که به شیوه نظام‌مند (Systematic Sampling) برگزیده و معادل کردی آن‌ها بررسی شده است. منبع در زبان فارسی، کتاب «دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها» تألیف ابراهیم شکورزاده بلوری و در زبان کردی «امثال و حکم کردی» تألیف قادر فتاحی قاضی است. دلیل برگزیدن این منابع، جامعیت آن‌ها نسبت به آثار مشابه تا زمان تدوین این پژوهش است.

### ۲.۵. روش تحلیل

در پژوهش حاضر ابتدا مثل‌های مشابه در هر دو زبان را مشخص و فیش‌برداری کرده، سپس با دادن نظمی منطقی و با توجه به محتوا، آن‌ها را تجزیه و تحلیل کرده‌ایم.

### ۶. تجزیه و تحلیل

مثل، حاصل تجربه مشترک انسان‌ها در طول قرون و اعصار است. همین امر می‌تواند توجیه‌کننده اشتراکات فراوان امثال ملل مختلف باشد. این مسئله در امثال کردی و فارسی مصداق بیشتری دارد. به نظر می‌رسد، علاوه بر تجربه مشترک، مسائلی چون اشتراک نژادی، دینی، هم‌جواری محیطی و نقشی که زبان فارسی معیار در جایگاه زبان میانجی بین زبان‌های اقوام ایرانی ایفا می‌کند، رسمی‌بودن زبان فارسی و مسائلی از این دست، در این مسئله مؤثر باشد. نتایج به دست آمده در زمینه امثال دارای معادل در دو زبان یاد شده، بیانگر یکی از وضعیت‌های زیر است:

۱.۶. برخی از امثال در هر دو زبان از نظر واژگان و مفهوم عیناً یکی است. به عبارت دیگر، تفاوت این امثال در دو زبان فارسی و کردی تنها در بیان آن‌ها به این دو

زبان است. این مسئله به‌گونه‌ای است که انگار این نوع مثل‌ها از یکی از این دو زبان به زبان دیگر برگردانده شده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، هرگاه مثلی از این نوع را از کردی به فارسی یا برعکس ترجمه کنند، عین مثل زبان دیگر به‌دست‌خواهد‌آمد. به نظر می‌رسد تفاوت محیط جغرافیایی در این امر چندان مؤثر نبوده‌است. دلیل آن نیز به کارگیری الفاظی در ساخت این امثال است که ارتباطی با گیاهان، میوه‌ها، جانوران، غذاها، آداب‌ورسوم و مسائل این چینی مرتبط با محیط جغرافیایی و فرهنگی خاستگاه امثال ندارد. برای مثال نان در بیشتر مناطق ایران، خوراک اصلی مردم بوده و مقدمه این کار نیز آردکردن گندم‌ها در آسیاب بوده‌است؛ بنابراین، ازدحام کشاورزان جهت آردکردن گندم‌های خود در فصول خاصی از سال و در نوبت قرارگرفتن آن‌ها را ایجاب می‌کرده‌است. این مسئله تقریباً در بیشتر مناطق ایران صدق می‌کند. به همین خاطر جای شگفتی نیست که مثل «آسیاب به نوبت» در هر دو زبان عیناً یکی باشد. امثال زیر نمونه‌های دیگری از این دست محسوب می‌شوند:

- نَاشِیش بَه‌نُورَه‌یَه

*as - is̄ ba nora - ya*

\* آسیاب به نوبت.

- نَوس بون بَه‌دزی، زان بَه‌نَاشکرا

*awes bun ba dez - i zān ba ās ker a*

\* آبستنی نهران بود و زادنی آشکار.

- ناولَه سَه‌ر ضاوه‌وه لیلَه

*aw la sar caw - a - wa lel̄ - a*

\* آب از سرچشمه گل‌آلود است.

- بیستان و بی سەر خەر

*bes t̄ān-u be sar-a xar*

\* بیستان بی سر خر نمی شود.

- بکەر ناویری به کوژان ره نه رثیه تی

*ba kar nāwer-y ba kopān ṛap-a-ṛap-ya-t-y*

\* دستش به خر نمی رسد، پالانش را می زند.

- بومه بومه حساب نیه، هه مه هه مه حسابیه

*bum-a bum-a hisāb ni-ya ham-a ham-a hisāb-a*

\* داشتم داشتم حساب نیست، دارم، دارم حسابه

- ثیاوه تی به ئاوی حه مامه وه ده کا

*piyaw-aty ba āw-y hamā-a-wa da-ka*

\* با آب حمام دوست می گیرد.

- خودا دارتاش نیه، ته خته ریک خه ره

*xodā dār-tās neya taxa ṛekxar-a*

\* خدا نجار نیست، اما در و تخته را خوب به هم می اندازد.

- دیزه یه ک کابان بیشکینا ته قه ی نایه

*diza-yak kābān bi-šeken-e taqa-y naya*

\* ظرفی که خانم بشکند، صدا ندارد.

- زستانِ رُوپی و روره‌شی بُو ره‌ذی ما

*zes t̄ān roy-i o r̄u-raš-i bo r̄āzi mā*

\* زمستان رفت و روسیاهی برای زغال ماند.

۲.۶. برخی امثال کردی با کمی تفاوت در ساخت و ظاهر واژگان، عیناً همان معنی را در

زبان فارسی دارد:

- دیشک به به‌ضکۀ کئی ده‌لآ ئوخه‌ی نهرم و ئوئله‌کهم

*zīšek ba bačka-kay daḷe oxay narm-u nol-ak-am*

یعنی: (خارپشت به بچه‌اش می‌گوید، قربان بچه‌اش برم که بدن نرمی دارد).

\* خاله سوسکه به بچه‌اش می‌گوید: قربان دست و پای بلورینت.

در این مثل، خارپشت در مثل فارسی جای خود را به سوسک داده و نرمی بدن جای

خود را به بلورین بودن دست و پا داده‌است.

- شەرعی مار به‌دار

*sar?-i mār ba dār*

(داوری و قضاوت کار مار را با چماق می‌توان انجام داد. یعنی داوری مار این است که

سروش را با چماق بکوبند، چون اصلاح‌شدنی و قضاوت‌کردنی نیست).

\* توبه‌گرگ مرگ است.

- کەر بضیتۀ بانۀ نابآ به هیستر

*kar be-čet-a bāna nā-be ba hester*

(خر به بانه رود، تبدیل به استر نمی‌شود. توضیح این که بانه یکی از شهرهای

غربی ایران در مرز با عراق است و به دلیل هم‌جواری با عراق و کوهستانی بودن منطقه،



افراد برای امرار معاش هنگام قاچاق کالا از استر برای حمل بار استفاده می‌کنند و در آن جا، استر فراوان است).

\* خر عیسی گرش به مکه برند چون باز آید همان خر باشد. (سعدی)  
مفهوم هر دو مثل بر این نکته تأکید می‌کند که مکان در تغییر ذاتی مؤثر نیست. اما در ساخت مثل کردی، خر، یک خر عادی است و مکان بانه است، در حالی که، در مثل فارسی، خر متعلق به عیسی است و مکان مقدس‌ترین جا در باور اسلامی (مکه) است. به عبارت دیگر، اثربخشی مثل فارسی بیشتر است زیرا می‌گوید خر حتی اگر مربوط به پیامبری چون حضرت عیسی هم باشد و به مقدس‌ترین مکان یعنی مکه نیز برده شود، در تغییر ذاتی او تأثیری نخواهد گذاشت، به عبارت دیگر، مکان، ذات شخصی را تغییر نمی‌دهد.

#### - که‌وا نان بخو

*kawā nān be-xo*

(قبای [نو]، نان (مجاز از غذا)، بخور)

\* آستین نو، پلو بخور.

در این مثال قبا جای خود را به آستین داده‌است. به عبارت دیگر در مثل فارسی، آستین مجاز از جامه ذکر شده‌است در این مثل نوع جامه مشخص نشده اما با توجه به این که قبا یک پوشش رویی بوده، به نظر می‌رسد، همان مد نظر باشد. در مثل کردی نان مجاز از غذا ذکر شده، در حالی که، در مثل فارسی نوع غذا (پلو) مشخص شده‌است و از آن‌جاکه، در گذشته پلو را در مراسم خاصی چون عروسی‌ها، اعیاد یا مهمانی‌های ویژه، مصرف می‌کرده‌اند، می‌توان اهمیت آن مهمانی نیز به طور ضمنی از مثل یادشده استنباط کرد.

#### - وتیان کویره ضت ده‌وا، طوتی دوو ضاوی ساغ

*wet - yān kewer - a ċet dawē goti : du ċaw - i sāq*

\* کور از خدا چه می‌خواهد؟ دو چشم بینا.

این مثل به همین صورت نیز در فارسی به کار می‌رود اما علاوه بر آن، به صورت زیر نیز کاربرد دارد:

\* کچل از خدا چه می‌خواهد، دو زلف رعنا.

از آن جا که هدف ما در این پژوهش یافتن معادل‌های این امثال است، دو مثل اخیر را بررسی می‌کنیم. همان‌طور که می‌بینیم ژرف‌ساخت هر دو مثل یکی است. تفاوت آن‌ها تنها در ساخت و آن هم در محور جانشینی است:

فاعل	متمم	مفعول	فعل	صفت شمارشی	مفعول	صفت
کور	از خدا	چه	می‌خواهد	دو	چشم	بینا
کچل	از خدا	چه	می‌خواهد	دو	زلف	رعنا

محتوای هر دو مثل نیز کاملاً یکسان است. زیرا هر دو مطلب بر بیان یک آرزو دلالت دارند. اجابت‌کننده هر دو خواسته نیز، پروردگار معرفی شده است. بنابراین تفاوت موجود بین این دو مثل در محور جانشینی و هم‌نشینی است. برای مثال در محور جانشینی، کور جای خود را به کچل داده است و همین امر موجب شده در محور هم‌نشینی نیز با وجود یکسانی نقش دستوری کلمات، واژه «چشم» جای خود را به «زلف» دهد و صفت «بینا» نیز به «رعنا» که مناسب زلف است، تبدیل شود.

– لَه ماینی نَه‌بوو ناخوری بُو هَه‌ل‌دَه‌بَه‌ستیَ

la māen-i na-bu āxor-i bo hał-da-bast-e

\* گاو نخریده، آخور می‌بندد.

(یابو نخریده، آخور می‌بندد).

در امثال فوق، تفاوت تنها در محور جانشینی است. به عبارت دیگر یابو در مثل فارسی به گاو تبدیل شده است. از آن‌جا که، هر دو حیوان را در طویله نگهداری می‌کنند و هر دو

نیاز به آخور دارند، در هم نشینی هیچ تغییری صورت نگرفته و واژه آخور برای هر دو به کار رفته است. موتیف هر دو مثل نیز یکسان است:

فاعل	مفعول	فعل	فاعل	مفعول	فعل
∅	یابو	نخریده	∅	آخور	می بندد
∅	گاو	نخریده	∅	آخور	می بندد

- له و شتر وایه ضووه ناو ئه مؤ کهس نایبینی

la wešter wāy-ya ču-wa nāw pamo kas nay-bine

(شتر [سفید] داخل پنبه می رود، به گمانش کسی او را نمی بیند).

\* کبک سرش را زیر برف می کند، به گمانش کسی او را نمی بیند.

در این دو مثل نیز جای شتر و کبک عوض شده است. در محور جانشینی نیز، پشم جای خود را به برف داده است. با این تفاوت شتر چون پشم دارد، به ویژه اگر سفید هم باشد، تصور می کند که می تواند داخل پنبه، خود را استتار کند، غافل از اینکه، هیکل درشت او مانع از استتار خواهد شد، در حالی که، این عمل کبک طبق اعتقادات عامیانه عمل ذاتی اوست.

- مار خوژی له سیر نه ده هات، ئه و له بهر کونه که ی شین نه بوو

aw la bar kon-a-kay šin abu.mār xoš-i la sir na da-hāt

(مار از سیر بدش می آمد، دم سوراخش سبز می شد).

\* مار از پونه بدش می آید، دم سوراخش سبز می شود.

در این مثل نیز تنها در محور جانشینی جای سیر و پونه عوض شده است. با این تفاوت که زمان فعل در مثل کردی، زمان گذشته است ولی در فارسی، زمان حال است.

- مویه ک له بهراز کهم بیته وه غه نیمه ته

mu - yak la barāz kam bet - a - wa qanimat - a

\* یک مو از سر خرس کندن غنیمت است. در این جا تنها جای گراز و خرس در محور جانشینی عوض شده‌است. بقیه واژه‌ها در هر دو مثل عیناً مثل هم هستند.

۳.۶. امثال با محتوای یکسان و فرم متفاوت: امثال زیادی در هر دو زبان وجود دارد که علی‌رغم تفاوت‌های زبانی، واژگانی و فرم کاملاً مجزا، از موتیف (پیام و محتوای) یکسانی برخوردارند. به‌نظر می‌رسد اشتراک این امر مربوط به تجربه واحد آن‌ها در برخورد با زندگی و تفاوت این امثال مربوط به تفاوت‌های اقلیمی، سبک زندگی و مسائلی از این دست باشد. امثال زیر نمونه‌هایی از این نوع هستند:

– ئه و ماسته با موو نییه (کنایه)

*aw māst – a be mu ni – ya*

(این ماست بدون مو نیست یعنی احتمالاً ماجرابی در پس این قضیه وجود دارد).

\* کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است.

– تاش باران که‌ئه‌نک

*pās bārān kapānek*

(بعد از باران کپنک<sup>۱</sup>)

\* نوشداروی بعد از مرگ سهراب

– تا خان ئه‌رازاً له‌شکر ئه‌ترازاً

*tā xān arze lašker atrāze*

(تا خان آماده شود، لشکر دور خواهد شد).

\* تا کچل فکر زلف بکند عروسی تمام شده‌است.

– توش به کلاوی نائیون

*toš ba kelaw – y nā – pewen*

<sup>۱</sup> – کپنک: جامه مخصوصی که از نم می‌مالیدند و بیشتر چوپانان و روستائیان و جوانمردان در زمستان روی جامه‌های خود می‌پوشیدند... کپنک بلند و جلوی آن باز است، بالاپوش نم‌دین (دهخدا).

(از کلاهش به عنوان پیمانهای برای اندازه‌گیری تخمه هم استفاده نمی‌کنند) یعنی کوچک‌ترین اهمیتی به او نمی‌دهند.

\* تره هم برایش خرد نمی‌کنند. (به‌نظر می‌رسد، این مثل دچار تغییر شده باشد، شاید اصل آن چنین بوده باشد: تره هم با آن خرد نمی‌کنند چون اگر تره برای کسی خرد کنند، بنابراین، شخص بزرگی بوده‌است که کسانی برای او کار می‌کرده‌اند و در صورت منفی بودن فعل یعنی کاربرد صورت فعلی آن، معنای فعلی دلخواه را ندارد، درحالی‌که، در شکلی که گفتیم (تره هم با آن خرد نمی‌کنند)، معنی فعلی از آن به‌دست می‌آید).

- خودا کیوان ده‌بینا به‌فری تاده‌کا

*xodā kew-ān da-bin-e bafer-y te dakā*

(خدا به اندازه حجم کوه‌ها برف در آن‌ها قرار داده‌است).

\* خدا سرما را به قدر بالاپوش می‌دهد.

- دار هورئی له خوی نه‌با ناکه‌لشآ

*dār horay la xoy na-be na-qālāš-e*

(تا بغاز از جنس همان چوب نباشد، چوب شکافته نمی‌شود).

\* آتش چنار از خود چنار است.

- ده‌می به شیر سووتاوه، فوو له دؤ ده‌کا

*dam-i ba šir sutaw-a fu la do da-kā*

(دهنش با شیر داغ سوخته، حالا دوغ را هم (جهت سردشدن) فوت می‌کند)

\* مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد.

- کضآ دایک تاریفی بکا، بو ماله‌ خالوان ضاکه

*keč - e dāyek tārif - i bekā bo mā - a xāl - wan cāk - a*

(دختری که مادرش از او تعریف کند، باید عروس خانه دایی اش شود)  
\* مشک آن است که ببوید نه آنکه عطار بگوید.

- و شتر و طیره!

*wešter - u gera*

(شتر و خرمن کوبی! دو امر بسیار دو از هم)  
\* نجاری کار میمون نیست.

- له دز وایه هه مو که س دزه

*la dez wāya hamu kas dez - a*

(دزد همه را دزد پندارد)

\* کافر همه را به کیش خود پندارد.

- له هه موو کاسه یه کدا که وضکه

*la hamu kasa - yak - dā kawček - a*

(در همه کاسه‌ای، قاشق است: در هر کاری دخالت می‌کند).

\* نخود هر آشی است.

- مالیان ثره له رازیانه، مندالیان به دل ئیشه ده مرئ

*māl - iyān peř - a la rāziyana mendāl - yān ba del eša dam - re*

(با وجود داشتن رازیانه‌ی فراوان، بچه‌اش از دل درد می‌میرد، ظاهراً رازیانه برای رفع

دل درد مفید بوده‌است).

تو که نی‌زن بودی، چرا آقا دائیت به حصبه مرد؟

- مه میمون له خویدا نه بوو هاو له شی طرت

*maymun la xoy - dā na - bu hawlās - i gert*

(میمون جثه‌ای آنچنانی نداشت به مرض آبله هم دچار شد).

\* فاطمی خوشگل بود، آبله هم درآورد.

\* گل بود به سبزه هم آراسته شد.

\* کچلی اش کم است، آواز هم می خواند.

- هه ركه س سمیلى سوور با هه مزاخا نیه

*har kas semeli sur be hamza - aqa ne - ya*

(هر کس سبیلی قرمز رنگ داشته باشد، حمزه نیست)

\* هر گردی گردو نیست.

- یه زرد دوره، طه ز نزیکه

*yazd dur-a gaz nezika*

(اگر یزد دور است، گز (متر) نزدیک است).

\* این گوی و این میدان.

## ۷. نتیجه گیری

زبان های فارسی و کردی از زبان های خانواده هند و اروپایی هستند. پژوهش حاضر با هدف نشان دادن اشتراکات فکری و فرهنگی دو زبان یادشده در زمینه امثال صورت گرفته است. انتظار می رود نتیجه پژوهش زمینه ساز تفهیم و تفاهم بهتر بوده به انسجام و وفاق ملی کمک کند؛ نتایج به دست آمده بیانگر اشتراکات فراوان بین امثال این دو زبان است. به نظر می رسد این امر علاوه بر داشتن تجربه مشترک مربوط به برخی از اشتراکات دیگر چون اشتراک نژادی، همجواری محیطی و نقشی باشد که زبان فارسی معیار در نقش میانجی بین زبان های اقوام ایرانی ایفا می کند. نتایج به دست آمده در زمینه امثال دارای معادل، در پژوهش حاضر بیانگر وضعیت های سه گانه زیر بوده است:

۱. در برخی از امثال در هر دو زبان از نظر واژگان و مفهوم عیناً یکی بوده است؛

۲. برخی از امثال در یکی از دو زبان یادشده با کمی تفاوت در ساخت و ظاهر واژگان،

دارای همان معنی در زبان دیگر است. به عبارت دیگر ممکن است در محور جانشینی نام

جانوری یا گیاهی عوض شود اما خویشکاری آن‌ها عیناً یکی است؛ مثلاً، در زبان کردی هرگاه بخواهند عزیزبودن فرزند کسی را هر چند هم دارای عیوبی باشد، بیان کنند، چنین می‌گویند:

«خارپشت به بچه‌اش می‌گوید: «قربان بچه‌ام برم چه بدن نرمی دارد».

در فارسی نیز می‌گویند: «خاله سوسکه به بچه‌اش می‌گوید: قربان دست و پای

بلورینت»؛

۳. امثال با محتوای یکسان و فرم متفاوت: این‌گونه امثال علی‌رغم تفاوت‌های زبانی و فرم کاملاً مجزا، از پیام و محتوای یکسانی برخوردارند. به‌نظرمی‌رسد، اشتراکات در محتوای امثال در دو زبان یادشده مربوط به تجربه‌ی واحد آن‌ها در برخورد زندگی و تفاوت در فرم امثال مربوط به تفاوت‌های اقلیمی، سبک زندگی و مسائلی از این‌دست باشد. به‌طورمثال، مثل مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد، در زبان کردی به صورت زیر به‌کارمی‌رود: دهنش با شیر [ داغ ] سوخته، حالا دوغ را هم (جهت سردشدن) فوت می‌کند.



کتابنامه

الف. منابع فارسی، عربی و کردی

۱. اصفهانی، راغب (۱۳۷۳). المفردات فی غریب القرآن، تهران: بی‌نا.
۲. بدیع یعقوب، امیل (۱۹۹۵). موسوعه امثال العرب، بیروت: دارالجلیل، الطبعة الاولى.
۳. بهمنیار، احمد (۱۳۲۸). «مثل»، یغما. ش ۲.
۴. ----- (۱۳۲۹)، «تقسیمات مثل»، یغما. ش ۳، س.
۵. ----- (۱۳۶۹). داستان‌نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۶. پادشاه متخلص به شاد، محمد (۱۳۳۵). فرهنگ آندراج، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
۷. پارسا، سیداحمد (۱۳۸۲). بررسی، توصیف و تحلیل امثال و حکم پارسی، شیراز: دانشگاه شیراز (پایان‌نامه دکتری).
۸. پارسا، سیداحمد (۱۳۸۲)، «مثل از نگاهی نو»، رشدآموزش ادب فارسی. دوره نوزدهم، ش ۱ (شماره مسلسل ۷۵).
۹. الجری، خلیل (۱۳۶۷). فرهنگ لاروس (ترجمه المعجم العربی الحدیث)، ترجمه سید حمید طبیبیان، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۰. حقیقت سمنانی، محمدعلی (۱۳۷۴). ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی، با مقدمه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران: گزاره.
۱۱. حکمت، علی اصغر (۱۳۶۱). امثال و قرآن، چ ۲، تهران: بنیاد قرآن.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). امثال و حکم، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
۱۳. ---- ، علی اکبر (۱۳۷۰). گزیده امثال و حکم، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ ۶، تهران: تیرازه.
۱۴. ---- ، علی اکبر (۱۳۳۷). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.

۱۵. رجب‌زاده، هاشم (۱۳۷۲). برخی از مثل‌ها و تعبیرات فارسی، (ادبی و عامیانه)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. رسول ابراهیم، شکریه و جلال تقی (۱۹۸۴). په ندی پیشینیان و قسه‌ی نه سته قی کوردی (امثال و حکم کردی). عراق: اربیل (به زبان کردی).
۱۷. زلهایم، رودلف (۱۳۸۱). امثال کهن عربی. ترجمه احمد شفیع‌ها، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۸. سجادی، علاء‌الدین (۱۹۷۸). ده قه کانی نه ده بی کردی، عراق: بغداد.
۱۹. شکوری‌زاده بلوری، ابراهیم (۱۳۸۰)، دوازده‌هزار مثل فارسی و سی‌هزار معادل آن‌ها، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. شکویی‌گیلانی، جامی [و دیگران] (۱۳۶۵). پند و داستان یاب. ۲ ج، تهران.
۲۱. عسکری، ابن‌هلال (۱۳۸۴). جمهره الامثال. حقیقه و علق حواشیه و وضع فهارسه. محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، بیروت: مؤسسه العربیه الحدیثه، الطبعه الاولی.
۲۲. فتاحی‌قاضی، قادر (۱۳۶۴). امثال و حکم کردی (بخش اول)، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲۳. فتاحی‌قاضی، قادر (۱۳۷۵). امثال و حکم کردی (بخش دوم)، تبریز: دانشگاه تبریز.
۲۴. مصطفی رسول، عزالدین (۱۹۷۰). نه ده بی فولکلوری کوردی (ادبیات فولکلور کردی)، بغداد: دارالجاحظ (به زبان کردی).
۲۵. معلوف یسوعی، لوئیس (۱۳۷۴). المنهج، چ ۴، تهران: نشر دهاقانی.
۲۶. معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، چ ۸، تهران: امیرکبیر.
۲۷. میدانی، ابوالفضل (۱۳۹۳/ق ۱۹۷۳م). مجمع الامثال، حقیقه و فضله و ضبط غرائب و علق حواشیه محمد مح‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر، الطبعه الثالثه.
۲۸. نفیسی (ناظم‌الاطباء)، علی‌اکبر (۱۳۳۴)، فرنودسار یا فرهنگ نفیسی، تهران: نگین.
۲۹. یارمحمدی، لطف‌الله و پارسا، سیداحمد (۱۳۸۳). «تأثیر فرهنگ اسلامی بر امثال فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۳۷، ش ۴، شماره پی‌درپی ۱۴۷.

ب- منابع انگلیسی

1-Paczolay, Gyula (2002). Some Notes on Theory of Proverbs (University of Veszprem, Hungary), Available at: [www.Vein.lein/library/ve/proverbs/some.html](http://www.Vein.lein/library/ve/proverbs/some.html).

2- Miedr Wolfgang (2002):Modern Paremiology in Retrospect: Ana Prospect (USA, university of Vermant) Available at [files/A:\proverbforum.html](http://files/A:\proverbforum.html).

3-What is a Proverb: (1999) Available at: [cogweb.ucla.edu/discourse/proverbs/definitions.html](http://cogweb.ucla.edu/discourse/proverbs/definitions.html)

